

دشمنان اصلی انقلاب افغانستان کیانند؟

قرار بود این سند، که قبلاً تهیه شده بود، بخشی از متن شماره بیست و چهارم دوره نشراتی چهارم شعله جاوید را تشکیل دهد. اما ضرورت تمرکز روی مباحثات مربوط به امضای "توافق‌نامه صلح" میان متجاوزین و اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان در شعله جاوید ما را واداشت تا از نشر این سند در شعله جاوید صرنظر نماییم و آن را به عنوان یک جزوه مستقل منتشر سازیم.

حوت ۱۳۸۸

دشمنان اصلی انقلاب افغانستان کیانند؟

جامعه افغانستان یک جامعه مستعمره، نیمه مستعمره- نیمه فیودالی است. تا زمانی که این خصلت جامعه افغانستان درک نشود، هیچ امکان ندارد مرز میان انقلاب و ضد انقلاب را درک نمود. ما زمانی قادر به درک این مسئله خواهیم شد که ماهیت ذاتی درونی اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و طالبان را بدانیم. در غیر این صورت بحث‌های ما تخیلی و پا در هوا خواهد بود. عدم درک ماهیت ذاتی اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و طالبان منجر به عدم درک تضاد عمده و غیر عمده و عدم تفکیک تضاد عمده از تضاد اساسی می‌گردد.

«ماهیت ذاتی درونی امپریالیست‌های اشغال‌گر، ماهیت امپریالیستی ذاتی درونی امپریالیستی این قدرت‌ها با تمام خصوصیات آن است. ماهیت ذاتی درونی رژیم دست‌نشانده، ماهیت ارتجاعی مستعمراتی- نیمه فیودالی آن است. ماهیت ذاتی درونی طالبان ماهیت ارتجاعی نیمه‌فیودالی- نیمه‌مستعمراتی آن است.

لذا تضادی که از ماهیت ذاتی درونی طالبان در قبال اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده برمی‌خیزد، در بهترین حالت، تضاد میان حالت مستعمراتی کنونی کشور و خواست استقلال‌طلبانه نیمه مستعمراتی طالبان است. این چنین خواست استقلال‌طلبانه، یک خواست استقلال‌طلبانه ناقص و غیراساسی‌ای است که صرفاً بر مبنای حل نسبی و ناقص تضاد عمده مرحله کنونی شکل می‌گیرد و قادر نیست جامعه را به طرف حل نهایی تضاد اساسی آن سوق دهد.» (برای معلومات بیشتر به صفحه ۲- شماره ۲۱ شعله جاوید - دور چهارم مراجعه شود.)

این همان چیزی است که "سازمان رهایی... و "ساما" از درک آن عاجز اند و به همان نسبت در دام تسلیمی و تسلیم‌طلبی دست و پا می‌زنند.

در صورتی که جامعه افغانستان مستعمره، نیمه مستعمره- نیمه فیودالی است، لذا دشمنان اصلی آن امپریالیزم، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بیروکرات اند. همین‌ها اند که دست به دست هم داده افغانستان را تحت فشار قرار داده و مانع رشد و پیشرفت آن گردیده و بر خلق افغانستان هرگونه ظلم و ستم را روا می‌دارند. اما بیشترین ستم در

شرایط کنونی از جانب امپریالیست‌های اشغال‌گر و رژیم دست‌نشانده‌شان بر توده‌های ستمدیده‌ کشور اعمال می‌گردد. اشغال‌گران امپریالیست نخستین و شریرترین دشمن توده‌های ستمدیده افغانستان به شمار می‌روند.

از سال ۲۰۰۱ که افغانستان مورد تجاوز اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا قرار گرفت و به اشغال‌شان در آمد، اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و تمام کسانی که با اشغال‌گران هم‌داستانی می‌نمایند و علناً تسلیم شده اند و یا این‌که خود را برای تسلیم شدن آماده می‌سازند از جمله خائنین ملی و دشمنان اصلی خلق افغانستان و انقلاب افغانستان به شمار می‌روند.

«از زمانی‌که جاپان مسلحانه به چین حمله کرده است، امپریالیزم جاپان و تمام خائنین به ملت و مرتجعینی که با جاپانی‌ها هم‌داستانی می‌کنند و علناً تسلیم شده اند و یا خود را برای تسلیم شدن حاضر می‌کنند، دشمنان اصلی انقلاب چین هستند.» (مانوتسه‌دون - منتخب آثار- جلد دوم- صفحه ۴۶۵ - ۴۶۶)

حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان در طول حیات سیاسی اش روی این اصل مانوئیستی پافشاری نموده و مبارزاتش را نه تنها علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده و همچنین اشغال‌گران داعشی به عنوان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور و در تابعیت از این تضاد، مبارزه علیه طالبان را به عنوان دشمن غیر عمده پیش برده است، بلکه علیه تسلیم‌شدگان به اشغال‌گران و رژیم پوشالی این مبارزات را به نحو احسن پیش برده است. باید با جرأت گفت که مبارزات حزب ما علیه تسلیم‌شدگان در صفوف تسلیمی‌ها تزلزل ایجاد نمود و سبب انشعاب در "سازمان‌های افغانستان" و "ساما" گردید. اگر این مبارزات وجود نمی‌داشت، تسلیم‌شدگان همان‌طوری که تن به تسلیمی داده بودند به پیش حرکت می‌کردند. اما زمانی‌که در صفوف این سازمان‌ها انشعاب به وجود آمد، مناسفانه بخش‌های منشعب شده از این دو سازمان نتوانستند به طور درست و دقیق تفاوت میان تضاد عمده و تضاد اساسی را ببینند و هر دو تضاد را در انطباق باهم قرار دادند و بدین اساس نتوانستند خود را از دام تسلیم‌طلبی به طور بنیادی و اساسی برهانند و به شکلی از اشکال در دام تسلیم‌طلبی گیر باقی ماندند.

حینی که انشعاب در صفوف هر یک از این سازمان‌ها ایجاد گردید، حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان با آن که این حرکت شان را گامی به جلو خواند، اما این نکته را خاطر نشان ساخت و به بخش‌های منشعب شده هوش‌دار داد که عدم تفکیک تضاد عمده از تضاد اساسی نوعی از تسلیم‌طلبی است. از همان زمان حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان علیه این تسلیم‌طلبی مبارزاتش را ادامه داد و تا کنون این مبارزات ادامه دارد. بدون مبارزه با تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان به اصطلاح چپ نمی‌توان علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران داعشی مبارزه نمود. حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان مبارزاتش را علیه تسلیم‌طلبی به عنوان جزء لاینفک مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست به پیش برده و می‌برد.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان معتقد است که در شرایط کنونی نه تنها باید علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی، اشغال‌گران داعشی و تسلیم‌شدگان مبارزه کرد، بلکه معتقد است که هم‌زمان با این مبارزه باید علیه تسلیم‌طلبان نیز مبارزه نمود. زیرا آن‌ها راه را برای تسلیم‌شدن و انقیاد کشور و مردمان کشور هموار می‌سازند.

«حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان از لحاظ فلسفی باورمند است که: تضاد اساسی دو تبارز بزرگ دارد، که در هر مرحله مشخص تاریخی یکی از این دو تبارز عمده می‌گردد و دیگری حالت تبعی یا درجه دوم را به خود می‌گیرد.

در شرایط کنونی که کشور اشغال گردیده تضاد اساسی جامعه افغانستان، به عنوان یک جامعه واحد مستعمراتی، نیمه مستعمراتی- نیمه فیودالی تضاد ملی و طبقاتی ملیت‌ها و مردمان کشور با امپریالیزم و فیودالیزم و سرمایه‌داری دلال است. ولی در این مرحله تضاد ملی میان ملیت‌ها و مردمان کشور با اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی عمده است و تضاد طبقاتی حالت تبعی را اختیار نموده است. به همین سبب است که باید مبارزه طبقاتی در تابعیت از مبارزه ملی به پیش برده شود.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان با تفکیک تضاد عمده از تضاد اساسی به درستی مبارزه علیه طالبان را در تابعیت از مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی تا کنون پیش برده و این مبارزه را به طور قطعی تا آخر پیش خواهد برد.

به چشم سر مشاهده می‌کنیم که مصائب کشور ما روز به روز سنگین‌تر می‌شود، در چنین شرایطی باید خطرترین مسنولیت‌ها را بر عهده گرفت، یعنی مسنولیت مبارزه به خاطر بقاء توده‌های زحمتکش افغانستان. برای این‌کار ضروریست به طور جدی علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی، اشغال‌گران داعشی، تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان مبارزه نمود و در تابعیت از این مبارزه علیه طالبان مبارزات را به عنوان یک نیروی ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم به پیش برد و هر آن و لحظه طبق شرایط عینی کشور به افشاء زدوبندهای شان با اشغال‌گران امپریالیست پرداخت. یعنی طبق حکم ماتریالیزم دیالکتیک اندیشه باید واقعیت عینی را منعکس سازد و تلاش نماید تا آن‌را به عنوان یک حقیقت در پراتیک عینی آزمایش نماید. این یگانه راهی است که می‌توان تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را سرعت بخشید و بیرق جنگ مقاومت ملی مردمی انقلابی را بر کوه پایه‌های افغانستان به اهتزاز در آورد.

مشکل جدی‌ای که امروز فرا راه زحمتکشان و توده‌های مردم قرار دارد، آنست که مرز میان انقلاب و ضد انقلاب برای شان مغشوش است. تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان نیز کوشش می‌کنند تا این مرز را مغشوش‌تر نمایند. هنگامی که وابستگان "سازمان رهایی ... و "ساما" کمپاین‌های انتخاباتی راه می‌اندازند، خود را کاندید می‌کنند و در خون پرخون اشغال‌گران و رژیم پوشالی شریک می‌شوند، برای مغشوش ساختن اذهان عامه این اعمال خایانه را "تاکتیک انقلابی" جا می‌زنند و حاضر نیستند که گذشته انحرافی و تسلیم‌طلبانه خود را به طور اساسی مورد نقد و بررسی قرار دهند.

"ساما" نه تنها حاضر نیست که گذشته‌اش را مورد انتقاد قرار دهد، بلکه سعی می‌نماید که تسلیمی و تسلیم‌طلبی‌های خویش را رنگ روغن داده و تیرنه نماید. "سازمان رهایی... که نسبت به "ساما" گامی به جلو گذاشته یعنی حاضر شده تا از گذشته اش به اصطلاح انتقاد نماید، نه تنها نتوانسته انتقاد اصولی از انحرافات و ارتداد گذشته اش بنماید، بلکه تمامی انحرافات، ارتدادها و خیانت‌های ملی خود را تحت عنوان غیراصولی و نادرست "اشتباهات" مورد بررسی قرار داده است. یکی از علل عدم گسست اصولی از انحرافات و اشتباهات گذشته در عدم موضع‌گیری اصولی و قاطع انقلابی این سازمان‌ها و

بی‌پرنامه‌گی هر دو سازمان است. تا زمانی که کمبودات، اشتباهات، انحرافات و ارتداد به صورت اصولی و قاطع نشانی نگردد، گسست از آن‌ها غیرممکن است. برای مشخص نمودن مرزهای انقلاب و ضد انقلاب مبارزه جدی و پی‌گیر علیه انحرافات، اشتباهات و ارتداد گذشته حتمی و الزامی است.

مسائل فوق‌الذکر سبب گردیده که بخش‌های معینی از توده‌های مردم و حتی بسیاری از منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین نتوانسته اند میان انقلاب و ضد انقلاب خط و مرز جدی بکشند. به همین علت است که بسیاری امروز نمی‌دانند که خاین ملی کیست؟ بسیاری فکر می‌کنند که شرکت در کمپاین‌های انتخاباتی خیانت ملی نیست! و یا این‌که احزاب و سازمان‌های راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم دست‌نشانده جزء خائنین ملی نیستند! این موضوع را باید به طور رک و صریح بیان نمود که: اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و تمامی کسانی که در صف شان ایستاده اند جزء خائنین ملی اند، زیرا این‌ها با راه انداختن کمپاین‌های انتخاباتی، انتخاب کردن و انتخاب شدن می‌خواهند تا اشغال کشور و رژیم دست‌نشانده شان را مشروع و انمود سازند. این احزاب و سازمان‌ها با این حرکت و عمل‌کرد شان به بخشی از رژیم پوشالی تبدیل گردیده اند. باید با چنین عناصری به عنوان دشمنان اصلی انقلاب افغانستان مبارزه نمود. مانوتسه‌دون در باره مبارزه علیه تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان چنین می‌گوید:

«ما فقط با دشمن، تسلیم‌طلبان و ضد کمونیست‌های سرسخت مبارزه می‌کنیم و با دیگران، با همه آن‌ها، واقعاً خواهان اتحادیم...البته ما نمی‌توانیم تسلیم‌طلبان و ضد کمونیست‌های سرسخت را تحمل کنیم، آن‌ها را تحمل کردن به این معنا است که به آن‌ها امکان بدهیم آن‌ها در جنگ مقاومت و در اتحاد اخلال کنند. از این جهت باید با گروه تسلیم‌طلبان مصممانه مبارزه کرد و همچنین باید هر گونه تعرض عناصر ضد کمونیست را با توجه به اصل دفاع از خود مصممانه دفع نمود. اگر این‌طور عمل نکنیم، مرتکب اپورتونیزم راست شده ایم که به امر اتحاد و جنگ مقاومت زیان می‌رساند. معذالک در مورد کلیه کسانی که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست سرسخت نیستند باید سیاست اتحاد را به کار برد. در میان این‌ها اشخاصی هستند که دو دل اند، اشخاصی هستند که تحت اجبار عمل

می‌کنند، اشخاصی هستند که موقتاً گمراه شده اند. همه این اشخاص را باید به منظور وحدت و جنگ مقاومت به جانب خویش جلب کنیم. اگر این طور عمل نکنیم، مرتکب اپورتونیزم "چپ" شده ایم و آن نیز به امر وحدت و جنگ مقاومت زیان می‌رساند.» (مانوتسه‌دون - منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۵۹ - ۶۶۰)

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان به درستی توانسته که مبارزات خویش را در هر دو جهت به طور درست و اساسی پیش برد. حزب هم مبارزتش را علیه اشغال‌گران، تسلیم‌شدگان به اشغال‌گران و تسلیم‌طلبان پیش برده و هم در تابعیت از این مبارزه، مبارزاتش را علیه طالبان به پیش سوق داده است. بر علاوه حزب مبارزه در راه اتحاد با تمام نیروهای که علیه اشغال ایستاده اند را نیز به پیش هدایت کرده است. ارگان نشراتی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان به خوبی بیان‌گر این مدعا است.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان با تفیک تضادها و تعیین تضاد عمده، نیاز عاجل مبارزاتی را از همان زمان ایجادش تا کنون درک نموده و به همین مناسبت این نیاز عاجل را در شماره‌های مختلف شعله جاوید مطرح نموده و خواستار وحدت با تمام نیروهای مانونیست و اتحاد با تمام منفردین منسوب به جریان دموکراتیک نوین که با اشغال مخالف اند گردیده است و این مبارزاتش را تا کنون به نحو احسن پیش برده و پیش می‌برد. اما متأسفانه بعضی‌ها روی سکتاریزم سخت‌جان خویش پافشاری دارند و این سکتاریزم باعث گردیده تا نیاز عاجل مبارزاتی را درک نکنند.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان به درستی می‌داند کسانی که در صف اشغال ایستاده اند علناً و عملاً در جهت انقیاد کشور و مردمان کشور کار می‌کنند. اما تسلیم‌طلبان که ظاهراً زرمه‌های ضد اشغال سر می‌دهند، با اختلاط تضادها راه را برای به انقیاد در آوردن کشور و مردمان کشور هموار می‌سازند. بدین علت مبارزه علیه تسلیم‌طلبی الزامی است. مانوتسه‌دون تسلیم‌طلبان و سرسختان ضد کمونیست را در کنار هم قرار داده و حتی نام تسلیم‌طلبان را جلوتر از سرسختان ضد کمونیست آورده است. مانوتسه‌دون در جریان جنگ مقاومت ضد جاپان پیش‌نهاد دولت ائتلافی علیه اشغال‌گران جاپانی را داد و به صراحت اعلان نمود که اعضای حزب کمونیست چین باید یک سوم ارگان‌های دولت را

اشغال کنند و دو سوم دیگر را به دیگر احزاب و بی‌حزب‌ها واگذار کنند و گفت که برای تسلیم‌طلبان و سرسختان ضدکمونیست در این دولت جایی نیست. به این گفته مانوتسه دون توجه نمایید:

«کمونیست‌ها در ارگان‌های دولتی و ارگان‌های نمایندگان خلق باید فقط یک سوم جاها را اشغال کنند تا آن‌که دو سوم دیگر به نمایندگان سایر احزاب و گروه‌ها و به بی‌حزب‌های که هوادار جنگ مقاومت بر ضد جاپان و هوادار دموکراسی اند برسد. هر فردی، هر که باشد، همین قدر که تسلیم‌طلب و ضدکمونیست نباشد، می‌تواند در ارگان‌های دولتی شرکت جویند. هر حزب و هر گروهی، همین قدر که تسلیم‌طلب و ضدکمونیست نباشد، تحت قدرت سیاسی ضد جاپانی باید حق موجودیت و فعالیت داشته باشد.» (مانوتسه‌دون - منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۶۱ - ۶۶۲)

حینی که بخش "ادامه دهندگان ساما" به دو بخش تقسیم گردید و یک بخش آن که با نوشته‌های "عقاب" مخالفت نشان می‌داد و تضاد عمده را لفظاً پذیرفته بود، یکی از رفقای حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان با یک تن از ایشان که فرد فعال و ظاهراً تنظیم کننده ولایتش به شمار می‌رفت تماس گرفت و بعد از چند جلسه برایش پیش‌نهاد نشست در رو را نمود و برایش توضیح داد که وقتی روی تضاد عمده توافق داریم ما می‌توانیم در نشست‌های رودرو با این توافق کار مشترک را شروع کنیم و مبارزات مان را درونی پیش بریم. گرچه او این مطلب را پذیرفت، اما گفت که فعلاً روحیه رفقا آماده نیست، کوشش می‌کنم تا روحیه رفقا را برای این نشست آماده سازم. چندین ماه گذشت و هر زمان که رفیق مسئله نشست را مطرح می‌نمود او می‌گفت که تلاش دارد تا روحیه را آماده سازد.

اما همین که اسناد تاریخی بخش غرjestان، هسته انقلابی و سازمان کمونیست‌ها از طرف حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان باز تکثیر گردید، فرد طرف "ساما" به رفیق ما گفت که باز تکثیر این اسناد خوب نشد. رفیق از وی پرسید که چرا؟ او گفت که بعضی رفقا حساسیت نشان دادند و می‌گویند که بعضی از مسایل مطرح شده صحیح نیست. رفیق ما برایش می‌گوید: اولاً این اسناد انعکاس دهنده مبارزات درونی و انشعاب در "ساما"

است و نوشته حزب نیست. مبارزات مذکور از سال ۱۳۶۰ شروع شده و در سال ۱۳۶۴ در ابتدا منجر به انشعاب بخش غرjestان "ساما" از بخش‌های تحت رهبری "قیوم رهبر" و سپس منجر به انشعاب از کلیت "ساما" گردیده و از آن به بعد نیز ادامه یافته است. ثانیاً این اسناد در وقتش تکثیر و پخش گردیده و نزد تمام کادرهای بلند پایه "ساما" وجود دارد. مشکل اینست که "ساما" از آن زمان تا حال این اسناد را به اعضایش نداده که این خود یک انحراف است. ثالثاً هرچایی که این اسناد مورد قبول نیست می‌توانید در موردش صحبت کنید و به این طریق یک مبارزه خطی راه می‌افتد. "ساما" درین مورد نیز تا حال سکوت کرده و چیزی نگفته است.

طرف "ساما" به رفیق ما می‌گوید که رفقای ما نمی‌خواهند این موضوع را علناً پیش ببرند. رفیق می‌گوید خوب است ما حاضریم که باهم بنشینیم و این مبارزات را درونی پیش ببریم.

پس از آن ما کوشش کردیم که مبارزات علنی علیه "ساما" را به پیش ببریم و از طریق طرف "ساما" تلاش نمودیم تا جلسات رودرو داشته باشیم و این مبارزات را درونی پیش ببریم.

از این قضیه دوسال گذشت. در ظرف این دوسال نه تنها آن‌ها حاضر به نشست نگردیدند، بلکه بیشتر از پیش پروبال یافته و به تبلیغات تسلیم‌طلبانه پرداختند. ما هم ناگزیر شدیم تا مبارزات مان را علیه تسلیم‌طلبی "ساما" به طور علنی و جدی به پیش ببریم و نگذاریم که بیشتر از این ذهنیت‌ها را معشوش نمایند.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان مبارزاتش را علیه تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان به عنوان بخش جدایی ناپذیری از مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌شانده پیش می‌برد، تا ماهیت تسلیم‌طلبانه آن‌ها بیشتر از پیش روشن گردیده و هر چه بیشتر مشخص گردد که آن‌ها نه تنها به مارکسیزم - لنینیسم - مانونیسم (اندیشه مانوتسه دون) اعتقادی ندارند، بلکه تسلیم‌طلبانی اند که برای کوبیدن مارکسیزم - لنینیسم - مانونیسم به مارکس، لنین و مانو متکی می‌شوند. آن‌ها با هزار حيله و نیرنگ تسلیمی و تسلیم‌طلبی شان را زیر نام تاکتیک و انقلاب جا می‌زنند و تلاش دارند که افراد بیشتر تری را که به

جهان‌بینی علمی آگاهی ندارند از راه منحرف نموده و به دامن تسلیم‌طلبی بیندازند. حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان در شرایط اشغال کشور خطر تسلیمی و تسلیم‌طلبی‌های "سازمان رهایی... و "ساما" را به خوبی درک می‌نماید و بر مبنای ضرورت تاریخی کشور مبارزاتش را علیه این تسلیمی و تسلیم‌طلبی ادامه داده و می‌دهد. هرگاه این مبارزات فروکش نماید خطر تسلیم‌طلبی بیش از پیش خود را نمایان می‌سازد. نتایج به تعویق افتادن مبارزه علیه تسلیم‌طلبی "ساما" گویای این حقیقت است. مانوتسه‌دون و رفقای حزب کمونیست چین در طول دوران جنگ مقاومت علیه جاپان غافل از تسلیم‌طلبی نبوده و در جریان جنگ مقاومت تسلیم‌طلبی را به عنوان خطر عمده نشانی نموده و همیشه علیه آن به مبارزه برخاسته اند.

«کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مانیفیست خود به تاریخ ۷ جولای ۱۹۳۹ چنین اشعار می‌داشت:

«در لحظه کنونی خطر عمده عبارت است از تسلیم‌طلبی و مبارزه با حزب کمونیست تدارک این تسلیم‌طلبی است.»

در مانیفیست ۷ جولای ۱۹۴۰ چنین گفته می‌شد:

«هرگز خطر تسلیم‌طلبی به این اندازه جدی نبوده است و امروز دشواری‌های که در جنگ مقاومت پیش آمده بزرگ‌تر از همیشه است.»

جوده، پون ده هوای، یه تین و سیان بین در تلگراف خود به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۴۰ (۲) به طور مشخص‌تر سخن گفتند:

«در کشور ما کسانی هستند که حمله ضد کمونیستی تازه ای را بر می‌انگیزند تا راه را برای تسلیم‌شدن به دشمن هموار گردانند... می‌خواهند، به اصطلاح خودشان، از طریق همکاری چین و جاپان در کارزار و سرکوب کمونیست‌ها، به جنگ مقاومت ضد جاپان پایان دهند. به جای جنگ مقاومت خواهان جنگ داخلی اند، به جای استقلال خواهان تسلیم به دشمن اند، به جای اتحاد خواهان انشعاب اند، به جای نور خواهان ظلمت اند، اعمال آن‌ها غدارانه است، نقشه های آن‌ها هلاکت‌بار است. خبر آن‌ها همه جا رسیده و دل‌ها را به اضطراب انداخته اند. هرگز در کشور ما وضعیت خطرناکی مانند امروز برقرار نبوده

است.» از این جهت حادثه آن هوی جنوبی و فرمان کمیته نظامی چون چینگ به تاریخ ۱۷ جنوری پیش درآمد یک سلسله حوادث است. به خصوص فرمان ۱۷ جولای دارای معنای سیاسی بسیار مهمی است.» (مانوتسه‌دون - منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۸۳ - ۶۸۴) برای دانستن شماره ۲ در متن نقل قول مانوتسه‌دون به یادداشت‌های منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۸۹ مراجعه نمایید.

هرگاه به تاریخ افغانستان نظری بیفکنیم به خوبی دیده می‌شود که در زمان مبارزه علیه رژیم کودتای هفت ثور و جنگ مقاومت علیه سوسیال‌امپریالیزم شوروی، افغانستان در چنین وضعیت خطرناکی قرار نداشت. در آن زمان تمام نیروهای "چپ شعله‌یی" علیه کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و اشغال کشور موضع گرفته و در مبارزه و مقاومت شرکت نمودند و علی‌رغم خط‌های مبارزاتی غیر اصولی شان به طور خیلی عمده در تسلیمی و تسلیم‌طلبی در قبال رژیم کودتا و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست قرار نداشتند.

اما بعد از اشغال کشور توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر کنونی به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا، افغانستان در وضعیت خطرناکی گرفت، زیرا دو سازمان نسبتاً بزرگی که در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتای هفت ثور و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست سهم گرفته بودند، با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان به رهبری امپریالیزم امریکا هم‌نوا حرکت کردند. آن‌ها نه تنها در جرگه خائنین ملی در بن شرکت نمودند، بلکه در خوان پر خون یغمای اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده شریک گردیده و به بخشی از رژیم دست‌نشانده تبدیل گردیدند و به تبلیغ و ترویج تسلیم‌طلبانه و انقیادطلبانه پرداختند.

زمانی که اولین شماره شعله جاوید (ارگان مرکزی حزب کمونیست) (مانونیست) افغانستان) نشر گردید، تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان سامایی علناً به مخالفت علیه آن برخاستند و به تبلیغات زهرآگین علیه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان پرداختند. آن‌ها تا آنجا پیش رفتند که علناً اظهار نمودند که ما یک تن از اعضای حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان را به دولت معرفی می‌کنیم و خانه اش را به دولت نشان می‌دهیم. فقط بعد از برخورد جدی رفقای حزب در منطقه، تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان سامایی ازین بابت دست به عقب‌نشینی زدند، اما تبلیغات زهرآگین شان علیه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان

ادامه یافت. حزب علیه این تبلیغات زهرآگین ایستاد و مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم‌طلبی را پیش برد. این مبارزه بعد از ده سال نتیجه داد و در صف تسلیم‌شدگان تزلزل ایجاد گردید و هر دو سازمان (رهایی و ساما) دست‌خوش انشعاب گردیدند.

اما با تأسف بخش‌های منشعب شده هر دو سازمان نتوانستند به طور قطعی و انقلابی با گذشته‌شان تسویه حساب نموده و آن را به طور اساسی نقد نمایند و با منطبق دانستن تضاد اساسی و تضاد عمده به شکلی از اشکال در دام تسلیم‌طلبی گیر باقی ماندند و این تسلیم‌طلبی‌شان تا کنون ادامه یافته است.

تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان همواره با راه انداختن کمپاین‌های انتخاباتی و خلط نمودن تضادها و تبلیغات زهرآگین تلاش نموده و می‌نمایند تا اشغال‌کشور را مشروع وانمود کنند و راه را برای انقیاد کشور هموار نمایند. این‌ها به جای شعار تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی شعار پارلمانتاریزم را مطرح می‌کنند و یا به عبارت دیگر به جای جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی خواهان سازش با اشغال‌گران و رژیم پوشالی اند. به جای مبارزه برای اتحاد علیه اشغال‌کشور خواهان سکتاریزم و انشعاب اند و به جای استقلال خواهان تسلیم‌شدن و انقیاد کشور اند و ما حق داریم که این گفته رفقای حزب کمونیست چین را در مورد شان به کار بریم:

«اعمال آن‌ها غدارانه است، نقشه‌های آن‌ها هلاکت‌بار است. خبر آن‌ها همه جا رسیده...»

هرگز در کشور ما وضعیت خطرناکی مانند امروز برقرار نبوده است.»

"سازمان رهایی... و "ساما" در طول ۱۸ سال کوشش نمودند تا منسوبین شان را از مسیر انقلابی منحرف نموده و روحیه انقیادپذیری را به آن‌ها دیکته نمایند. به همین علت است که آن‌ها نمی‌خواهند تفاوت میان تضاد عمده و غیرعمده و هم چنین تضاد اساسی و تضاد عمده را ببینند. همین مسأله باعث شده که با روحیه تسلیم‌طلبانه هم‌نوا با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده حرکت نموده و خواهان خلع سلاح همه‌گانی و ایجاد امنیت سرتاسری در افغانستان زیر چتر اشغال‌گران گردند. یا به عبارت دیگر آن‌ها خواهان به انقیاد در آوردن کامل توده‌های زحمت‌کش افغانستان بوده و می‌خواهند که توده‌ها را به بردگان بی‌همه‌چیز تبدیل کنند. بناءً مبارزه علیه آن‌ها جزء لاینفک مبارزه علیه اشغال‌گران

امپریالیست و رژیم دست‌نشانده است، مبارزه‌ای به هیچ‌عنوان نباید به فراموشی سپرده شود.

این سازمان‌های تسلیم‌طلب را زمانی می‌توان جزء منسوبین جنبش انقلابی کشور به حساب آورد که بر تسلیم‌طلبی‌های شان خط بطلان بکشند و گذشته‌شان را به طور علمی تجزیه و تحلیل نموده و مورد انتقاد قرار دهند.

حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان امیدوار است تا از طریق مبارزات ایدئولوژیک فعال آخرین میخ را بر تابوت تسلیم‌طلبی بکوبد و عناصری را که واقعاً قلب‌شان برای آزادی و استقلال کشور می‌تپد از طریق این مبارزات در مسیر اصولی و انقلابی رهنمایی نموده و نجات‌شان دهد.

۲۲ میزان ۱۳۹۸ خورشیدی

از نشرات حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان